



خمرهٔ گراشی

صادق رحمانی



نشر همسایه
موسسه هفت برکه گراش



خمرة گراشی

خمره گراشی

خمره گراشی

نویسنده: صادق رحمانی

بهار ۱۴۰۴

<https://vberkeh.ir/archives/۱۵۹۱۱۳>



نشر همسایه موسسه هفت برکه گراش

خمره گراشی

خمره از جمله نخستین دست‌کارهای انسان برای انداختن اضافی فرآورده‌های کشاورزی است که در زمره ساخت و استفاده از ظروف سفالین و گلین قرار می‌گیرد. باور به برکت‌زایی خمره به عنوان ظرفی که نیازمندی‌های زندگی در آن نگهداری می‌شود و موجب پایداری زندگی انسان می‌شود، تا حدودی با کالبد زن شباهت دارد، زیرا که زن در درون خود توانایی پرورش و تولید موجود زنده را دارد. نوشته‌اند که در جوامع کهن، سفالگران برای ساخت کوزه‌ها از فرم بدن زنان که نمادی از باروری و تولید مثل است، الهام می‌گرفتند. ساخت خمره‌های بزرگ از اواخر عهد ساسانی تا اوایل دوره اسلامی رایج بوده است. از این دوره تکه‌هایی از سفال سفید بدون لعاب در کیش پیدا شده که دارای نقوش ساسانی است. اوج رواج سفالینه‌هایی با تزیین مهرمانند

یا نقش قالب‌زده در دورهٔ ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی بود. ظروف لانه‌زنبوری نیز از نمونه‌های دیگر این دوران است که تزیینات آنها با انگشت‌زدنِ سفالگر در گل خیسِ سطحِ سفال، به‌منظور ایجاد فرم لانهٔ زنبور، انجام می‌گرفت.

در سده‌های سوم و چهارم ق. و در دوران حکمرانی طاهریان و سامانیان، استفاده از پوشش گلی (گلابه)، بیشتر به رنگ سفید یا شیری رایج بود و ظروفی مزین به آن چون در شهرهایی مثل نیشابور، سمرقند و جرجان ساخته می‌شدند، به ظروف شمال شرقی ایران معروف بودند. در دوران حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان، هنر سفال‌سازی ایران به عالی‌ترین مرحلهٔ خود نایل شد. صفوی‌ها از این هنر حمایت کرده‌اند و در عصر قاجار نیز از رونق برخوردار بوده است. با نفوذ سفالینه‌های چینی در ایران به مرور سفالگری در ایران کم فروغ شد. به هر روی سفالگری هنر عصر کشاورزی بوده است و کاربردهای مختلفی داشته است.

سفال‌گری در گراش حداقل پیشینه‌ای ۲۰۰ ساله داشته است. در اواخر دوره ناصرالدین شاه قاجار. بدین معنی که خانواده‌هایی که نسل در نسل بدین کار اشتغال داشته‌اند تا حوالی این تاریخ را به یاد می‌آورند یا از پدران خود شنیده‌اند. شیرعلی حسن‌زاده دربارهٔ تاریخچه سفالگری می‌گوید: «محمدحسن حسن‌زاده، به همراه برادرها و دوستانش که در گراش بدین شغل مشغول بوده‌اند، چون رونق سفالگری را در منطقهٔ بستک می‌بینند، برای ساخت خمره و دیگر تولیدات سفالی به آن دیار سفر می‌کنند. مدتی را در آنجا فعالیت می‌کنند، اما محمدحسن، و قربانعلی در مدت کوتاهی یکی پس از دیگری از دنیا می‌روند. جانعلی و عباس جانعلی به اجبار به گراش برمی‌گردند. بیم آن می‌رفت که



پدرم زین العابدین و عمویم حسن که در آن روزگار خردسال بوده‌اند و مهارت ساخت را هنوز یاد نگرفته بودند، این شغل را رها کنند. روزی الله‌قلی‌خان مقتدری به عمو و پدرم سفارش تعداد زیادی خمره می‌دهند. آنان می‌گویند که ما فقط برای پدرمان گل آماده می‌کردیم و آن را ورز می‌دادیم، بنابراین در تولید نقش نداشتیم. الله‌قلی‌خان می‌گوید: شما کوره را آماده کنید تا من خودم به شما آموزش بدهم. در مدت چهار ما عمو و پدرم به خوبی از عهده ساخت انواع مختلف کاسه و کوزه و خمره برمی‌آیند. از میان سفالگران گراشی، می‌توان به خانواده قاسمی اشاره کرد. حاجی کربلایی ابول جبرالدینی، مشهدی زینل اعتمادی، راهپیما و پدر حاج غلامحسین سازنده اشاره کرد که به مرور و به دلیل عدم کاربرد ظروف سفالی از رونق افتاد البته همه آنان خمره نمی‌ساختند، زیرا ساخت خمره‌های بزرگ مهارت و قدرت

می خواست.»

در گراش خمره‌هایی موسوم به خمره شتری برای ذخیره آب ساخته می‌شد که بزرگ بود. بیرون خمره یک دستگیره یا پله درست می‌کردند تا بتوان از آن بالا رفت. شهرت خمره‌ها به گونه‌ای است که در برخی مناطق، هر نوع خمره‌ای را گراشی می‌نامند. «گراشی» (Gerāši) برگرفته از شهر گراش و منسوب به آن است. گراشی نام خمره‌های بزرگ سفالین نخودی‌رنگ مایل به قرمز است. این خمره‌ها در میان بومیان هرمزگان به گراشی مشهور است؛ زیرا از دیرباز این گونه خمره‌ها از شهر گراش به بنادر و کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌بردند. سفاگران زبردست گراشی به دلیل وجود معادن ویژه سفالگری در منطقه لشتگان بندر خمیر و دسترسی آسان‌تر به «خاک ویژه» برای ساخت سفال، به این منطقه مهاجرت کرده‌اند تا محصول خود را علاوه بر مصارف منطقه‌ای به کشورهای دیگر از جمله زنگبار صادر کنند.

تنها کتابی که از خمره گراشی سخن به میان آورده است، سفرنامه سدیدالسلطنه است. او یادداشت‌هایش را در سال ۱۳۱۴ ه. ق مصادف با سال ۱۲۷۵ خورشیدی در دوره مظفرالدین‌شاه نوشته است. محمدعلی سدیدالسلطنه مینابی، در کتاب «التدقیق فی سیرالطریق» که احمد اقتداری آن را با نام جدید «سفرنامه سدیدالسلطنه» تصحیح کرده و بر آن حاشیه زده است، می‌نویسد که بین راه کوشک و لشتگان یک برکه پر آب دیده می‌شود. لشتگان پنجاه خانه دارد. شیعه و سنی با هم زندگی می‌کنند و شیعه‌ها اهل گراش‌اند. سدیدالسلطنه می‌نویسد: حرفه گراشی‌های ساکن در لشتگان سفالگری است. از هشت کوره، شش کوره سفال‌پزی از آن گراشی‌هاست. آنان خمره، تغار، آفتابه و تنور می‌سازند و محصولشان را از «لشتگان» به «بندر خمیر» می‌برند تا به زنگبار صادر شود. «سدیدالسلطنه» در ادامه گزارش خود می‌نویسد



که کوهی که گل مخصوص دارد، در حوالی روستای لشتگان وجود دارد. گل این کوه، سبز و قرمز رنگ است. (سدیدالسلطنه، ۱۴۰۲، ۷۰۳).

این خمره‌ها در شهر گراش با این نام شناخته نمی‌شوند. این درحالی است که هنوز هم در هرمزگان، مخصوصاً در شهرهای میناب و بندر خمیر، به خمره‌های بزرگ و همچنین به تنوره‌های سنتی برای پختن نان استفاده می‌شود، «گراشی» می‌گویند. این خمره‌ها عمدتاً برای ذخیره و نگهداری خرما، دوشاب، آب، روغن، غلات و دیگر مواد غذایی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. برخی از خمره‌های بزرگ در گراش برای مصارف رنگرزی به کار می‌رفته است. «خمره نیلی» برای رنگ کردن پشم و لباس کاربرد داشته است. خمره خیرات صفتی است برای خمره‌های بزرگی که کاربردی عام‌المنفعه داشته است. «خمره خیرات؛ xoma xerát» خمره‌ای بزرگ بوده که مخصوص نگهداری خرما، گندم، جو و آب بوده است و بیشتر در مناطق صعب‌العبور در مسیر هیزم‌کشان

«کُئِب گَرَه؛ keb kara» برای ذخیره آب قرار می‌دادند.

یکی دیگر از انواع خمره های بزرگ در گراش، خمره شتری «خُمَه شتری؛ xoma šotori» بوده است که انبار گندم و جو (برای سالم نگهداشتن و در امان ماندن از دست سارقان) بوده است. گویند آن قدر بزرگ بوده که «پاگرَه؛ págera : پله» داشته است.

یکی از همین خمره‌های بزرگ و پله‌دار - خمره شتری - که در گراش قدیم ساخته می‌شده است؛ معروف به خمره مَشْدی (مشهدی فاطمه) است که در مسیر ده به «تنگ حسین؛ tag e hossen» و «تنگ ترگس دَنَه؛ tag e nargesdona» در کنار برکه «مشهدی فاطمه» واقع در سمت شرق هشتاد هکتاری برای ذخیره آب در هنگام ساخت آب انبار بوده که به نظر در زیر جاده مدفون شده است. گویند چندین بار این خمره را از زمین درآوردند و به قلعه یعنی کلات برای ذخیره آب بردند و دوباره به جای اولش برگرداندند. این خمره نیز پله یا به قول گراشی‌ها «پاگرَه» داشته است. این خمره حدود ۲ متر بلندی و حدود ۹۰ سانتیمتر دهانه و به شکل خمره عادی، یعنی شکم‌دار بوده و در سطح بیرونی دارای پله یا «پاگرَه» بوده است. برای تمیزکردن «وامُشته؛ vámošta» درون خمره می‌رفتند. به نظرم و بر اساس مشاهدات و مطالعات پراکنده‌ای که داشته‌ام به دلیل نگاه اعتقادی سازندگان خمره و بافت مذهبی مناطق جنوب از این خمره‌ها هیچگاه برای ساخت شراب استفاده نمی‌شده است. همچنین در برخی موارد از این خمره‌ها برای دفن اشیاء قیمتی و گنجینه‌ها استفاده می‌شده است. گراشی، هنر دست کوزه‌گران گراش است. نمادی از فرهنگ و تاریخ گراش که بیش از آن که در این شهر از شهرت برخوردار باشد، مرزهای دریایی ایران را درنور دیده است. امروزه تنها کارگاه فعال سفالگری گراش متعلق به خانواده زین‌العابدین حسن‌زاده، حسن حسن‌زاده فرزند محمدحسن،



تصویر جهله

کربلایی محمد، نجات، شیرعلی، محمدعلی و احمد است.

به هنگام ورود به عصر صنعتی و مدرن شدن ایران کاربرد خمره‌های بزرگ روز به روز کم و کم‌تر شد. با این حال کارگاه‌های سفالگری به تولید ظروف سفالی کوچک‌تر پرداختند.

انواع ظروف‌های سفالی در گراش: «نُفِ: nē fe: کوزه‌ای سفالی با گردنی کوتاه و دهانه گشاد»؛ «کُزِ براتی: kē z e barāti: کوزه کوچک برای مراسم برات در ماه شعبان که هدیه به ارواح کودکان فوت شده است.» «کُز: kē z: کوزه»؛ «سکراو: sakráv: ظرف سفالی آبی که از نُفِ بزرگ‌تر است و دانه لبه در دهانه آن است.» «رکوه: rakva: کوزه‌ی گلوبند و بدون دسته که برای دستشویی به کار می‌رفت.»؛ «بریخ: berix: ابریق»؛ «گَزه‌گر: gerager: ظرفی سفالی برای نگهداری مواد غذایی که بر گرداگرد آن آب می‌ریختند تا مور و حشرات دیگر نتوانند، از آن عبور

کند.»؛ «مَلَت: malat کاسه سفالی»؛ «نون دو: nondu ظرفی تشت، مانند؛ برای نگهداری نان»؛ «تشت: tašt تشت»؛ «خِمرِ دو: xemerdu خمیردان، کاسه مانند»؛ «كَدَح: kadah قَدَح، دیزی»؛ «خَمَه: xoma خمره»؛ «تاس: táas کاسه»؛ «دَس کاسَه: das kása کاسه کوچک»؛ «تاسِگِلَه: táasakal کاسه کوچک سفالین»؛ «دُسنَه خمره کوچک»؛ «dúsi: ظرف سفالین» در گِراش (دُسی)؛ «خُمب xomb» در گِراش عُمب؛ «as-tak» در گِراش آسی (حصی)؛ «dig» در گِراش (دیگ).

خمره‌های موسوم به گِراشی، امروزه به عنوان صنایع دستی میناب شناخته می‌شوند و به بخشی از آیین‌های سنتی برخی شهرهای منطقه جنوب ایران تبدیل شده است. تقی آشوری در ذیل مدخل سفال و سفالگری دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته است که در شهوار میناب، ظروف مخصوصی به نام جَهله برای ذخیره آب تولید می‌شود. جَهله درواقع کوزه‌ای است با قاعده کروی و غیرایستا که در اثر غلتاندن آن در حفره‌ای به نام شنده به این فرم درمی‌آید و تزئینات روی آن شامل خطوطی مواج و به شکل شیار است که بیشتر بر روی گلوی ظرف اجرا می‌کنند و تداعی‌گر محتوای آن، یعنی آب است.

از دیگر ظروفی که در میناب تولید می‌شوند، می‌توان به گشته‌سوز (سفال لعاب‌دار در تزئین و چیدمان منزل)، شمعدان، قلیان، سرقلیان، گریه (آفتابه)، گدوک (کوزه شکم‌دار)، کوار (کوزه سفالی دهان‌گشاد برای آب و غذای حیوانات)، گِراشی (کوزه دهان‌گشاد مخصوص نگهداری آب در تابستان) و برنگ (لیوان سفالی) اشاره کرد.

خمره‌های گِراش به دوره‌های مختلف تاریخی تعلق دارند، اما به درستی نمی‌توان پیشینه دقیق آن را حدس زد. براین اساس، نگارنده از امتداد آن به سپیده دم تاریخ پرهیز می‌کند. خمره‌های گِراش با دقت و مهارت خاصی ساخته شده‌اند و از جمله هنرهای دستی محسوب می‌شوند که



• گورخمره

نشان از ذوق و سلیقه مردم گراش در دوره قاجاریه و پس از آن دارد. این خمره‌ها معمولاً از خاک رس پخته، ساخته می‌شده و دارای نقش و طرح هستند. نوشته‌ها، دلیل شهرت خمره‌های گراشی را به طور دقیق و روشن ذکر نکرده‌اند، اما می‌توان دانست که «مقاومت» به دلیل استفاده از گل مرغوب، «ظرافت»، «ظرفیت» و «مهارت» استاد سفالگر گراشی می‌تواند چهار دلیل عمده معروفیت و مقبولیت خمره‌های گراشی در مقایسه با دیگر خمره‌ها باشد. برخی از این خمره‌ها دارای نقوش برجسته و حکاکی‌هایی هستند که بیانگر فرهنگ، هنر و آیین‌های مردم آن زمان است. این نقش‌ها ساده و برگرفته از طبیعت منطقه است. برگ نخل، ماهی، مرغ، سرو و کنده‌کاری که به صورت بدوی بر روی خمره، کوزه و قلیان نقش می‌بندد، از جمله تزیینات است.

خمره گراشی نه تنها یک اثر تاریخی، بلکه به عنوان نمادی از هنر و فرهنگ منطقه‌ی گراش شناخته می‌شود و نشان‌دهنده هویت فرهنگی

این منطقه است.

در زبان و فرهنگ فارسی، مثل‌ها به عنوان اصطلاحات محاوره‌ای و تجربیات جمعی جامعه شناخته می‌شوند که برای انتقال یک مفهوم یا آموزه استفاده می‌شوند. در مورد خمره نیز می‌توان مثل‌هایی را به کار برد که از تجربیات مردم و دانش عصر کشاورزی الهام گرفته شده‌اند. امثال و جگم و اصطلاحاتی نیز دربارهٔ خمره آمده است، از جمله در وصف فردی که سخن در وی مؤثر نمی‌افتد، می‌گویند: از آن خُم‌های پیه‌خورده است؛ بدین شرح که بخش بیرونی برخی از خمره‌هایی را که در آن سرکه یا شراب می‌ریخته‌اند برای ممانعت از نشت آن به بیرون، پیه‌اندود می‌کرده‌اند. یا برای تشبیه افراد چاق به خمره می‌گویند: خُم پشت‌ورو نداره؛ یا این مثل که: خمرهٔ پر، نم پس نمی‌دهد؛ یا: خمره‌ساز اگر بمیرد، کوزه‌ساز می‌آید، خمره می‌سازد؛ یا می‌گویند: خمَش پر از گندمه، دنبال جو می‌گرده؛ و نیز می‌گویند: خم شکست، بوی آن که در نرفت؛ همچنین می‌گویند: اگر نیل سزاش نبود، ته خمره جاش نبود؛ برای کسانی گفته می‌شود که مستحق مجازات و محرومیت‌اند؛ مردم برای اینکه فراوانی چیزی را نشان دهند، از هفت خم خسروی نمونه می‌آورند و مثلاً می‌گویند: گنج قارون هفت خم خسروی بوده است. این مثل‌ها به دقت در انجام کار، برنامه‌ریزی، و همین‌طور به موضوعات مرتبط با زمین کشاورزی اشاره دارند. به عنوان مثال: کاهل به آب نمی‌رفت؛ وقتی هم که می‌رفت، خمره می‌برد؛ یعنی آدم تنبل اگر بخواهد آب بیاورد، برای جلوگیری از زیاد رفتن به سر چشمه یا لبِ برکه با خمرهٔ بزرگ می‌رود.

- خمره به دست وفا دوخته‌اند: این مَثَل به معنی این است که کاری به خوبی و با دقت انجام شده است. همچنین می‌تواند به افرادی

اشاره داشته باشد که به یک مسئله یا کاری با وفاداری و تمرکز پرداخته‌اند. این نوع مثل‌ها جزو میراث فرهنگی و زبانی مردمان ایران به حساب می‌آیند.

استفاده از نمادهای سفال و خمره در اشعار شاعران ایرانی به دلیل عمق معانی و مفاهیم فلسفی و عرفانی است که این اشیا در خود نهفته دارند. این شاعران با استفاده از این نمادها توانسته‌اند مفاهیمی چون فناپذیری، عشق، زندگی و تغییر را به زیبایی بیان کنند. از دیگر کاربردهای خمره در گذشته، گذاشتن جنازه در آن بوده است. این نوع شیوه تدفین در دوره پارتیان عمومیت بسیار داشت. اگرچه پیش از این، تعدادی گور خمره‌ای مخصوص کودکان در لایه چهارم تپه سیلک کشف شده بود. در فرهنگ‌های مختلف، دفن مردگان ممکن است به شیوه‌های مختلفی انجام شود:

دفن در خمره‌های خاص برخی از فرهنگ‌ها، به ویژه در مناطقی که خمره‌ها برای دفن مردگان استفاده می‌شوند، خمره‌ها را به عنوان مکانی مقدس و محفوظ معتبر می‌شمارند. در این صورت، مراسم دفن ممکن است به صورتی رسمی و با احترام انجام شود، و مردگان به دلیل اعتقادات دینی یا فرهنگی، در این مکان‌ها دفن می‌شوند. در کاوش‌های باستان‌شناسی که در منطقه تاریخی «مغ بریمی» میناب انجام شده است، قبرستان وسیعی حاوی گورخمره‌های شبیه به خمره‌های گراشی کشف شده، درون گورخمره‌ها به شیوه تدفین دوره اشکانی، اجساد به صورت جنینی دفن شده بودند. در میان مردم میناب، مثلی رایج است که به گراشی اشاره دارد. زیانزد «باشی باشی ابوتت گراشی» به معنای «بمانی بمانی، سرانجام به گراشی بدل می‌شوی». کنایه از این که به‌طور حتم این اتفاق خواهد افتاد و خواهی مرد و

تو را در گراشی می‌اندازند. چیزی شبیه این مَثَل ایرانی که «کوزه‌گر در کوزه افتاد.» در واقع به خمره‌های برساختهٔ سفالگران گراشی در منطقه اشاره دارد. بیشتر محققان بر این باورند که نوع تدفین ارتباط نزدیکی با وضعیت جنین در داخل رحم مادر دارد؛ یعنی همان طور که انسان در رحم مادر قرار گرفته، پس از مرگ نیز به همان حالت به خاک سپرده می‌شود. این نوع تدفین گویای فلسفهٔ مرگ و زندگی است؛ تولدی نو، بدین معنی که همین جسم با این اعتقاد زندگی جدید را شروع کرده است و حیات دوباره در جهان دیگر خواهد داشت. به همین منظور ابزاری که به هنگام حیات با آنها سروکار داشته، با مرده در درون قبر نهاده شده است.

فصل اول کاوش باستان شناسی در «مغ بریمی» میناب در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ انجام شده است. در این سایت، دژِی متعلق به دورهٔ اشکانی کشف شده است. در کنار دژ، قبرستان وسیعی که مورد تخریب و تاراج قاچاقچیان قرار گرفته، واقع شده است. از این قبرستان وسیع چند گور-خمره بیرون آورده شده است. درون گورخمره‌ها به شیوه تدفین دوره اشکانی، انسان‌ها به صورت جنینی دفن شده‌اند. این گورخمره‌ها در بین بومیان آنجا به گراشی معروف است، زیرا از قدیم الایام این گونه خمره‌ها را از شهر گراش به نواحی بندر و خلیج فارس فرستاده می‌شده است. من پس از شنیدن این خبر، چند شعر کوتاه نوشتم. شما را به خواندن این شعرها که گفت‌وگوی شاعر با مردگان است، دعوت می‌کنم:

شک

ای پاسخ روشن هزاران آیا

این مجمعه‌ی من است یا دشمن من؟

این راز شگفت را برایم بگشا

دوباره از خاک دمیده‌اند در کنار گندم‌ها و عطر تند آفتاب،
در شمایی از برگ و مرگ، در شمایی از خاک و خاکستر. در مغ
بریمی میناب. قبرستانی پیدا آمده است با چند گور خمره.
رویا‌های مندرس در گورخمره‌های کهنه به صورت جنینی دفن
شده‌اند این گورخمره‌ها در میان بومیان آنجا به گراشی
معروف است. من به دنبال خبرهایی بودم که از این خانه
به دریا رفته بود. من نمی‌دانستم این استخوان‌ها عطر چه
گل‌هایی را در آغوش گم کرده‌اند. نام گل‌ها ناخوانا بود. نه
شمعی بود نه شمعدانی. گونه‌های ما از رنگ زرد برافروخته
بود. من پرسیدم، من می‌پرسیدم، اما هیچ استخوانی با من
سخن نگفت. بوی گلی غریب می‌آمد.

دوست

من گمشده‌ای در این حوالی دارم

آن گمشده آه

ای گراشی‌ها کو؟

کسی نمی‌توانست جواب مرا بدهد؛ نه گردشگران، نه آفتاب،
نه خاک. آنها نیت بازگشت نداشتند. فقط شیون باد بود که
در بیدهای بلند به ما می‌رسید. بومیان می‌گویند: بادهای
مسلمان با خود فراموشی می‌آوردند. بادهای نامسلمان با
خود جنون می‌آورند. بادهای از سواحل می‌آمدند، لختی در

کوچه‌ها و گورستان عاشقان را نظاره می‌کرد، آنگاه همه چیز
بوی دلتنگی و جنون می‌گرفت، بوی خاموشی، رنگ فراموشی.
هوا روشن بود. در گورها رؤیاها خاموش بودند و سفال‌ها
کدر. سرگردان به خانه بازآمدم. دریاچه‌ها باز بودند. خانه
بوی جنون گرفته بود.

بر خاک سفال، نقش پاشی‌ها کو
اسطورهٔ چیره دست کاشی‌ها کو
بر شاخهٔ باد نغمه‌ای زد کوکو:
سازندهٔ خمرهٔ گراشی‌ها کو؟

سفال و خمره در ادبیات فارسی نمادهایی مهم و دارای معانی عمیق
هستند. این اشیا در اشعار بسیاری از شاعران ایرانی مورد استفاده قرار
گرفته‌اند تا مفاهیم فلسفی، عرفانی و اجتماعی را بیان کنند. عمر خیام،
شاعر و فیلسوف مشهور ایرانی، در بسیاری از رباعیات خود از خمره و
سفال به عنوان نمادهایی استفاده کرده است. برای مثال:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌ست
در بند سر زلف نگاری بوده‌ست
این دسته که بر گردن او می‌بینی
دستی‌ست که بر گردن یاری بوده‌ست

این رباعی خیام به این معنا اشاره دارد که هر کوزه‌ای روزی انسانی بوده که جان داشته و در عشق و دلبستگی به سر می‌برده است. در فرهنگ و زبان مردم جنوب ایران، به ویژه در مناطق استان هرمزگان و بوشهر، اصطلاحات و عباراتی که به خمره مربوط می‌شوند، می‌توانند با توجه به فرهنگ و تاریخ محلی منطقه، معانی و کاربردهای خاص خود را داشته باشند. در زیر به برخی از این اصطلاحات و کاربردهای آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. گورخمره: این اصطلاح در برخی مناطق ایران به معنای دفن مردگان در خمره‌های بزرگ سفالی است. این روش دفن در دوره‌های باستانی رایج بوده است و به ویژه در مناطقی از جنوب ایران کشف شده است.

۲. خمره‌ای بودن: این عبارت ممکن است به کسی اشاره داشته باشد که درون‌گرا یا محافظه‌کار است و به سختی احساسات یا افکار خود را بروز می‌دهد، مانند محتویات داخل خمره که مخفی و پنهان است.

۳. به خاک سپردن در خمره: این اصطلاح به نوعی دفن باستانی اشاره دارد که در آن مردگان را درون خمره‌های سفالی قرار می‌دادند و سپس خمره را در خاک دفن می‌کردند.

۴. خمره شکستن: این عبارت ممکن است به معنی آشکار کردن راز یا افشای حقیقتی باشد که مدتی پنهان بوده است، مشابه به شکستن خمره و نمایان شدن محتویات آن.

۵. خمره پر از...: این عبارت به معنای وجود مقدار زیادی از چیزی در یک جا است، مانند "خمره پر از روغن" که به فراوانی و وفور چیزی اشاره دارد.

۶. خمره به خمره رسیدن: این اصطلاح ممکن است به معنای رسیدن به تفاهم یا توافق بین دو نفر باشد، مانند دو خمره که در کنار هم قرار می‌گیرند و مکمل هم هستند.

۷. خمرهٔ عسل: این عبارت ممکن است به معنای چیزی بسیار شیرین و لذت‌بخش باشد، مشابه به خمره‌ای که پر از عسل است.

به دلیل کاربرد فراوان خمره و ظروف سفالی اصطلاحات و زبانزدهایی حول این شی شکل گرفته است. این مثل‌ها و انواع مختلف ظروف سفالی را از محمد حسن روستایی، نویسندهٔ کتاب بازی‌های محلی گراش وام گرفته‌ام. با سپاس از او.

۱. أَشْكَمُشْ خُم خُرَاتِ آمِنِه.

aškam oš xoma xerát amane.

شکم‌ش خمره خیرات می‌ماند.

کنایه از: بد ریخت و بدقواره.

۲. بَرَكِ آمِنِه.

berake amane.

به خمره کوچک می‌ماند.

کنایه از آدم کوتاه قد.

۳. بیزِ تِکْ خُمِ اِن.

biz e tek xoma en.

به مانند زنبور درون خمره است.

کنایه از: کودکی که شلوغ می کند و صدای ناهنجار شبیه به وزوز زنبور دارد یا کسی که چیزی را زیر لب زمزمه می کند.

۴. دَش پَسِ خُمِ آکَشُم.

dass o pas xoma akašom.

دست پشت خمره می کشیم.

کنایه از: ۱- هرچند فقیریم ولی عزت نفس خود را حفظ می کنیم. ۲- پرداخت بدهکاری به هر شکل ممکن.

۵. یَک خُمِ هَم شِ زِمِ نِکَرَدَن.

yak xoma ham še zemi ne kerd en.

یک خمره هم در زمین فرو نکرده است. (چال نکرده است).

کنایه از این که کمترین کار خیری انجام نداده است. (با وجود این که وضع مالی او خوب است).

۶. نِئَفایِ گُنِ گَدَایِن.

něfáy konkada en.

کوزه ته شکسته است.

کنایه از آدم تنبل و یا کسی که طرز نشستن نمی‌داند.

خمره گراشی به دلیل ظرفیت بالا، در فرهنگ مردم جنوب فارس و هرمزگان، نماد گنجایش و نگهداری مواد مختلف است. این اصطلاحات و عبارات نشان‌دهنده غنای فرهنگی و تاریخی مردم جنوب ایران هستند که با استفاده از نمادهای روزمره و اشیای تاریخی، مفاهیم و تجربیات خود را بیان می‌کنند. درک و استفاده از این اصطلاحات نیازمند آشنایی با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی منطقه است. این تعریف‌ها نشان‌دهنده اهمیت و کاربرد گسترده خمره در زندگی روزمره و فرهنگی جنوب ایران بوده است. شهرستان گراش برای بازیابی هویت هنری خود با نگاهی نو در ساخت و تولید این خمره‌ها خواهد توانست به جاذبه گردشگری در این زمینه تبدیل شود و توجه علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ را به خود جلب کند. بی‌تردید امروزه سفالگر ماهر باقی نمانده است که بتواند به ظرافت استادکار روزگاران گذشته، خمره گراشی تولید کند، اما ارزش تاریخی و فرهنگی خمره‌های دستکار هنرمندان سنتی گراش، ما را به حفاظت و نگهداری از آن‌ها رهنمون می‌دارد. بنابراین، اگر ضرورت، امکان و فرصت برای ساخت و تولید جدید نداریم، دست کم برای مرمت و احیای این آثار باید همت گماشت. اما دریغ

منابع:

- اقتداری، احمد، سفرنامه سدیدالسلطنه، تهران: ۱۴۰۱، نشر سخن.
- حسن زاده، شیرعلی، گفت و گوی تلفنی
- سفالگری در شهوار میناب، مجله هنر و مردم، تهران: ۱۳۸۶، ش ۷.
- روستایی، محمد حسن، اصطلاحات و کنایات در گویش گراش، چاپ نشده.
- ذوالفقاری، حسن، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: ۱۳۸۸، نشر علم .



- در موزه میراث فرهنگی گراش، خانه شهیدان عظیمی



• خمره گراشی، عکس: احمد حسن زاده



• خمره گراشی، روی کوزه دان، عکس: احمد حسن زاده



• نان دان؛ گرہ گٹر، عکس: احمد حسن زاده



• دختر مینابی، چهارشنبه ۳ بهمن ماه ۱۴۰۴



• دختر مینابی، همایش روز هرموز قدیم



• دختر کوزه به دست مینابی



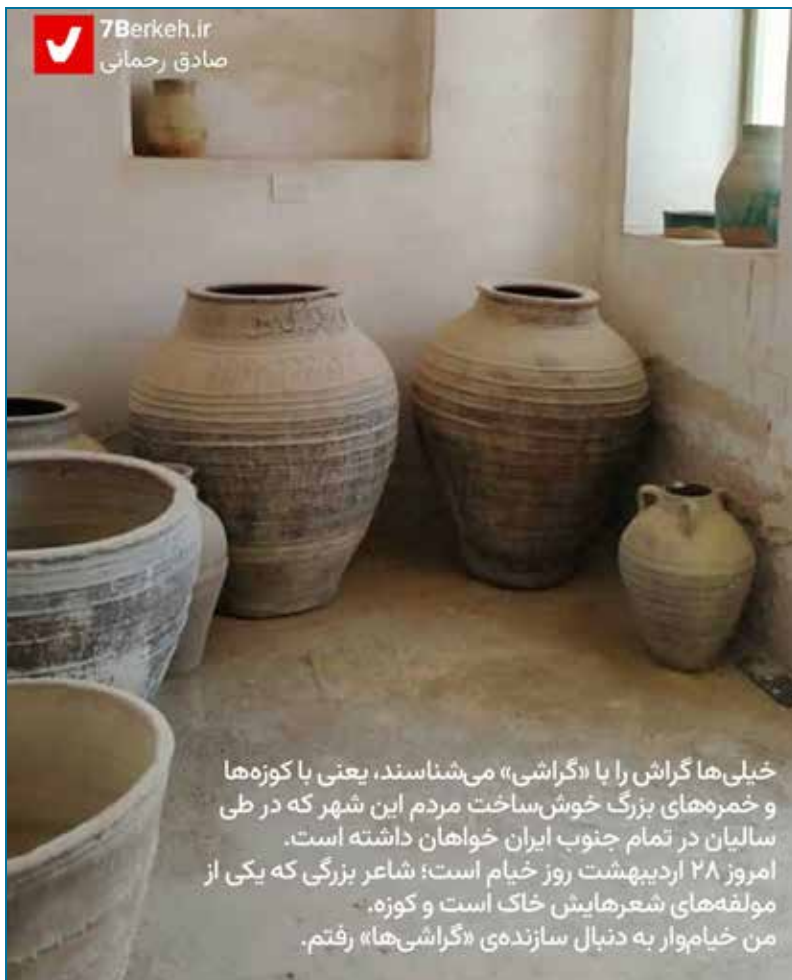
● کشف شده در منطقه مغ بریمی میناب



• در موزه میراث فرهنگی گراش، خانه شهیدان عظیمی



7Berkeh.ir
صادق رحمانی



خیلی‌ها گراش را با «گراشی» می‌شناسند، یعنی با کوزه‌ها و خمره‌های بزرگ خوش‌ساخت مردم این شهر که در طی سالیان در تمام جنوب ایران خواهان داشته است. امروز ۲۸ اردیبهشت روز خیام است؛ شاعر بزرگی که یکی از مولفه‌های شعرهایش خاک است و کوزه، من خیام‌وار به دنبال سازنده‌ی «گراشی‌ها» رفتم.

• در موزه میراث فرهنگی گراش، خانه شهیدان عظیمی



- سیدعفیف‌الدین زندوی و صادق رحمانی در موزه میراث فرهنگی گراش، خانه شهیدان عظیمی، هم فروردین ۱۴۰۴



- سید عقیف الدین زندوی و محمد خواجہ پور در موزہ میراث
فرہنگی گراش، خانہ شہیدان عظیمی، دہم فروردین ۱۴۰۴



- تصویر استاد حسن حسن‌زاده، در موزه میراث فرهنگی گراش،
خانه شهیدان عظیمی



- تار کلی، در موزه میراث فرهنگی گراش، خانه شهیدان عظیمی
- دهم فروردین ۱۴۰۴



بر خاکِ سفال، نقش پاشی ها کو
اسطورهٔ چیره دست کاشی ها کو
بر شاخهٔ باد نغمه ای زد کوکو
سازندهٔ خمرهٔ گراشی ها کو؟

صادق رحمانی

